



دست نوشته شهید چمران به مادرش در سال 57 چه بود/ حکایت حکم فرماندهی سید حسن نصرالله در 18 سالگی

رئیس شورای اسلامی شهر تهران در آستانه سالگرد شهادت دکتر چمران گفت: او به آرزوی خود که شهادت بود رسید، همه چیز خود را داد و فدا کرد و هیچ چیز از خود باقی نگذاشت جز یک تفنگ و یک لباس خونین و یک اتاق و چند هزار جلد کتاب.

رئیس شورای اسلامی شهر تهران در آستانه سالگرد شهادت دکتر چمران گفت: او به آرزوی خود که شهادت بود رسید، همه چیز خود را داد و فدا کرد و هیچ چیز از خود باقی نگذاشت جز یک تفنگ و یک لباس خونین و یک اتاق و چند هزار جلد کتاب.

به گزارش خبرنگار مهر، نشست روز جوان به مناسبت میلاد با سعادت حضرت علی اکبر(ع) با سخنرانی مهندس چمران رئیس شورای اسلامی شهر تهران پیش از ظهر امروز سه شنبه 28 خردادماه در حسینیه الزهرای سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی برگزار شد.

چمران در این نشست به مناسبت 31 خردادماه سالگرد شهادت دکتر مصطفی چمران خاطرات و دست نوشته هایی از او خواند. وی گفت: من برادر کوچکتر شهید چمران هستم ما در چاله میدان و میدان سید اسماعیل متولد شدیم. مدرسه ما هم در عودلاجان بود که هنوز هم منطقه مخروبه ای در تهران است. شهید چمران دوره ابتدایی و راهنمایی را در مدرسه دارالفنون گذراند و وارد دبیرستان البرز شد. بعد به دانشگاه فنی تهران رفت. بواسطه شاگرد اولی بورس تحصیلی از آمریکا گرفت و در فیزیک پلاسما مشغول به تحصیل شد. اولین ایرانی است که نه تنها در این رشته تحصیل می کند بلکه تز خودش را در این رابطه می نویسد. شاید در شمار 10 نفر انگشت شمار روی کره زمین باشد که این تحصیلات را دارد.

وی افزود: با استفاده از بورس تحصیلی به آمریکا رفت زیرا توان مالی پدرم نمی توانست او را تا حتی مشهد بفرستد. در آمریکا یکی از مؤسسات ناسا مشغول به کار شد، ولی بعد از حادثه 15 خرداد تصمیم گرفت به ایران بیاید اما چون در محیط ایران آن زمان نمی شد مبارزه مسلحانه کرد به الجزایر و بعد به مصر می رود و آموزش های عالی نظامی می بیند. یک گروه مخفی در این زمان علیه شاه در مصر پایه ریزی می کند. اما پس از درگذشت عبدالناصر و روی کار آمدن سادات از مصر به دعوت امام موسی صدر به لبنان می رود و در منطقه ای به نام برج شمال مدیر یک مدرسه صنعتی به نام مدرسه صنعتی جبل العامل می شود. در ظاهر مدیریت مدرسه را به عهده دارد ولی فعالیت های فرهنگی خود را پی می گیرد.

چمران تصریح کرد: او به عشق و علاقه مبارزه با صهیونیسم به لبنان می آید و به مرز اسرائیل می رود و آرزوی آزادی سازی قدس و فلسطینیان است که در این راه بجنگد و به شهادت برسد. وقتی شیعیان جنوب لبنان را می بیند روشش عوض می شود و به فکر ارتقای سطح زندگی شیعیان لبنان می افتد. آن روز همه طایفه لبنانی به جز شیعیان در مجلس حضور داشتند و شرایط سختی بر شیعیان حاکم بود. یک آدمی که 14 سال در آمریکا بوده و 2 سال در مصر بوده همه فکر می کردند که فارسی خودش را هم از یاد برده است، ولی وارد لبنان می شود و در سال 49 این دست نوشته را می نویسد: ای شیعیان حسین، من برای شما بشارتی عظیم به ارمغان آورده ام. بشارتی که جو تاریخ را در برابر اراده آهنین ما تسخیر می کند. بشارتی که خورشیدوار توفان ظلمت را محو و نابود می کند و طاغوتها را محو و سرنگون می کند. بشارتی که ما را از خاک تیره صعود می دهد و به اعلی علین می رساند. بشارت خیر، بشارت پیروزی، بشارت وصل به معشوق، و این بشارت، شهادت است. دوستانم من پیشاپیش پرچم شهادت را به دوش می کشم و هر کس که به راه حسین معتقد است می تواند راه من را دنبال کند. من تصمیمم را گرفته ام با شدت علیه تانک و توپ دشمن (اسرائیل) می جنگم. من تصمیم خود را گرفته ام با ایثار خون خود راه نجات شیعیان را بر صفحه تاریخ ترسیم می کنیم. من در بیداری کوه ها و در کنار کوچه ها و در ته دره ها، در دامن صحراها در هر کجا که امکان بیابم با گلوله به اسرائیل پاسخ خواهم داد و آنقدر خواهم جنگید تا به شهادت برسم. من راه خود را یافته ام و مطمئنم پیروزی و نجات شما نیز در پیروی از راه حسین است و بس. دقت کنید این مطالب را شهید چمران در سال 49 قبل از پیروزی انقلاب اسلامی می نویسد. و البته شیعیان در قبل از انقلاب ایران هم در جنگ با اسرائیل به پیروزی رسیدند. برای اولین بار در تاریخ تانک های اسرائیل در بنت جبل و تل شبعون با هدایت شهید چمران و 45 نفر از یارانش به آتش کشیده شدند. هنوز بقایای تانک های اسرائیلی در این منطقه باقی است و عکس هایی از آن زمان موجود است.

رئیس شورای اسلامی شهر تهران یادآور شد: دانه های مقاومت اسلامی و درخت تناور اسلامی در لبنان در آن زمان کاشته شد و مقاومت اسلامی از آن زمان آغاز شد. سید حسن نصرالله در سن 18 سالگی از شهید چمران حکم فرماندهی ناحیه ای را در روستایش می گیرد. نصرالله می گوید من خیلی جوانم اما شهید می گوید من به جوانان شجاع و نترس احتیاج دارم.

وی افزود: در اواخر بهمن 57 که وارد ایران می شود این دست نوشته را در فرودگاه برای مادرم می نویسد: مادر روزی که از ایران می رفتم 22 سال پیش در گوشم گفتمی من با شیره جانم تو را بزرگ کردم هیچ چیز از تو نمی خواهم فقط می خواهم که خدا را فراموش نکنی. من که بعد از 22 سال بر می گردم به تو می گویم حتی برای یک لحظه حتی در آمریکا خدا را فراموش نکردم.

چمران اظهارداشت: او به آرزوی خود رسید همه چیز خود را داد و فدا کرد و هیچ چیز از خود باقی نگذاشت جز یک تفنگ و یک لباس خونین و یک اتاق و چند هزار جلد کتاب. البته مبلغ 35 هزار تومان در بانک ملی مجلس پس انداز داشت که ما هنوز هم به آن دست نزده ایم و آن حساب را برای عبرت باقی گذاشته ایم.

وی در پایان عنوان کرد: انشاءالله مسیر شهدا را دنبال کنیم، مسیر شهدا، مسیر امام و مسیر سرور شهیدان امام حسین (ع) است و همه شایستگی طی این مسیر بزرگ را ندارند.